

مقالات و بررسیها، دفتر ۱۷۶ (۱) علوم قرآن، پاییز و زمستان ۸۳، ص ۱۵۷-۱۷۰

حقیقت ماورائی قرآن از نگاه صدرالمতألہین

علی نصیری^۱

چکیده

یکی از مباحث مهم در عرصه قرآن پژوهی جستجو از حقیقت و ماهیت قرآن و رای ظاهر و ساختار کنونی آن است. پاسخ به این پرسش برای حل مسائلی همچون تعدد و نزول قرآن بسیار راهگشاست. صدرالمتألہین شیروازی هم رأی با گروهی دیگر از اندیشه‌وران قرآنی معتقد است قرآن از عالم امر به عالم خلق فرود آمده است و بدین خاطر به آن قرآن و فرقان گفته می‌شود. به خاطر ویژگی‌های عالم امر، قرآن دارای هویت و حقیقت ماورایی بحت و بسیط است و پس از نزول به عالم خلق و بنا به ضرورت و مقتضیات عالم ماده، در کسوت الفاظ و عبارات در آمده است. این مقاله به بررسی و نقد دیدگاه صدرالمتألہین در این زمینه می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: حقیقت ماورائی قرآن، عالم امر و عالم خلق، بحت و بسیط، مفهوم قرآن و فرقان.

طرح مسأله

کتابی که اینک ما به نام قرآن می‌شناسیم، که گفتار الهی را در قالب آیات و سوره به زبان عربی منعکس می‌سازد. حروف و کلمات آن به سان حروف و کلمات سایر کتاب‌های عربی است و وقتی آن را در کنار سایر کتابها در قفسه کتابخانه‌ای بگذارند، در بدو امر کتابی همسان و در ردیف آنها به نظر می‌رسد.

۱. دانش آموزخته دوره دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

در اینکه خداوند گفتار خود را در چنان سطحی فرازمینی قرار داده که جن و انس قادر به هم‌آوردی با آن نیستند، تردید نیست. چنانکه در این جهت نیز تردید وجود ندارد که قرآن از آموزه‌ها و اسراری پرده برداشته که در دسترس انسان‌ها قرار ندارد. اما پرسش اصلی این است که گذشته از الفاظ و عبارت‌های اعجاز گونه و نیز حکایت‌گری قرآن از علوم و معارف بلند، آیا می‌توان حقیقت دیگری برای آن جستجو کرد؟! آن حقیقت چیست؟

عموم صاحب نظران قرآنی و مفسران بر این باورند که قرآن ورای ساختار ظاهری، مفاهمی و حکایت از حقایق، دارای حقیقت دیگری است هر چند در تفسیر حقیقت آن در میان آنان اختلافاتی دیده می‌شود.

آثار اعتقاد به برخورداری قرآن از حقیقت ماورائی

اعتراف به برخورداری قرآن از حقیقتی دیگر، راه را برای ارائه تفسیر روشن‌تر از چهار مسأله در زمینه قرآن هموار می‌سازد:

۱. بسیاری از صاحب‌نظران برای قرآن دو گونه نزول قائل شده‌اند: نزول دفعی و نزول تدریجی. مهمترین استدلال آنان کاربرد دو ساختار صرفی از واژه نزول در قرآن یعنی ساختار صرفی از افعالی و تفعیلی است؛ به این معنا که در برخی از موارد از نزول با ساختار «انزل» یا «انزلنا» استفاده کرده و در مواردی نیز از ساختار «نزل» یا «نزلنا» بهره جسته است. از سوی دیگر ادعا شده که ساختار «تفعیلی» دلالت بر تدریج دارد اما ساختار «افعالی» ناظر به نزول دفعی است.

گروهی نزول دفعی قرآن را به آسمان چهارم = بیت‌المعمور^۱ تفسیر می‌کنند (مجلسی، ۱۸/۲۵۳؛ رازی، ۵/۸۵) و شماری نیز محل نزول دفعی قرآن را قلب پیامبر (ص) می‌دانند (فیض کاشانی، ۱/۲۴۲؛ زنجانی، ۳۸؛ طباطبایی، ۲/۱۵). با صرف نظر از اختلاف یاد شده، مسأله این است که اگر قرآن عبارت از مجموعه‌ای از الفاظ و عبارات عربی است که در بسیاری از موارد متأثر از پرسش‌های مخاطبان و مشکلات و مسائل جاری - که اصطلاحاً به آنها اسباب نزول گفته می‌شود - شکل گرفته و بالطبع با مفهوم تدریج قابل تفسیر است، چگونه با پدیده نزول دفعی قابل جمع است؟

طرفداران نزول دفعی، از نظریه برخورداری قرآن از حقیقتی دیگر را برای پاسخ به این سؤال به میان می آورند. می گویند آنچه دفعتاً نازل شده، همان حقیقت ماورائی قرآن است. از آنجا که آن حقیقت فراتر از الفاظ و عبارتهای جاری امری بحت و بسیط است، از این رو، مفهوم نزول دفعی درباره آن معنا پیدا می کند.

۲. می دانیم که قرآن از رهگذر وحی مستقیم و نیز وساطت فرشته وحی = جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) نازل شده است. نزول قرآن با وساطت جبرئیل (ع) تا حدود زیادی روشن و قابل فهم است. اما فهم نزول مستقیم قرآن از سوی خداوند بر قلب پیامبر (ص) یا وحی مستقیم بسیار دشوار و پیچیده است. یکی از دشواری های چنین نزولی، الفاظ و عبارتهای ظاهری قرآن است که بالطبع یا می بایست به صورت گفتار یا به صورت نوشتار و مکتوب بر پیامبر (ص) فرود آید. در حالی که در وحی مستقیم ضرورتاً نه از مقوله گفتار استفاده شده است و نه از مقوله نوشتار. برخی می گویند این حقیقت قرآن است که بر قلب پیامبر اکرم (ص) نازل شده و آنگاه به صورت کنونی بر زبان نوشتاری جاری شده (طباطبایی، ۳/۵۳-۵۴). در اینجا می بینیم که در تبیین چگونگی وحی مستقیم نیز از اصل حقیقت قرآن کمک گرفته می شود.

۳. در قرآن و نیز در روایات، اوصاف و ویژگی هایی برای قرآن برشمرده شده است که نمی توان آنها را ناظر به همین الفاظ و عبارتهای ظاهری آن دانست. به عنوان مثال گفته می شود که قرآن نور (اعراف/۱۵۷؛ تغابن/۸)، شفاء (شفاء/۸۲)، برکت (انعام/۱۹۲، ۱۱۵)، رحمت (انعام/۱۵۷؛ یونس/۵۷) و... است. یا آنکه همواره تازه است و تازگی آن هرگز به پایان نمی رسد، یا باعث ملال و خستگی خواننده نمی شود (برادران حکیمی، ۲/۶۷-۱۸۴).

حال پرسش این است که چگونه کتابی با ویژگی های ظاهری همسان با سایر کتابها با این تفاوت که منسوب به خداوند است، دارای چنین ویژگی هایی است؟

آیا ظاهر آیه الرحمن الرحیم (فاتحه/۳) که ترکیبی از دو کلمه رحمن و رحیم است، نور، شفاء، برکت و رحمت است و از طراوت جاودانه برخوردار بوده و ملال نمی آورد یا آنکه روح و جانی دیگر در این قالب ظاهری ساری و جاری است که چنین آثاری را پدید می آورد؟!؟

اعتقاد به حقیقت ماورائی برای قرآن می‌تواند تا حدودی تفسیری قابل قبول از این پرسش به دست دهد، زیرا طبق این نظریه قرآن نه تنها در آغاز نزول، بلکه همواره از حقیقت ماورائی خود برخوردار است. به سان روح انسان که از آغاز آفرینش تا ابد، با انسان همنشین است، هر چند به چشم نیاید.

۴. در برخی از روایات آمده است که قرآن در روز قیامت با چهره‌ای زیبا حاضر می‌شود (مجلسی، ۱۸۸/۹۸) و نیز در برخی دیگر از روایات از شفاعت قرآن نسبت به قاریان، حافظان، عالمان به آن سخن رفته است (مجلسی، ۲۳۳/۶۷، برای توضیح مفهوم شافع و مشفع بودن قرآن نک: سید رضی، ۷، ۱۳) یا از شکایت قرآن از کسانی که به آن بی‌اعتنا بود یا به تحریف آن معنوی آن پرداخته، سخن به میان آمده است (کلینی، ۶۱۲/۲؛ حر عاملی، ۲۰۲/۵).

حال اگر تمام حقیقت قرآن را در مجموعه‌ای از حروف و کلمات خلاصه کنیم، آیا می‌توانیم برای چنین روایاتی تفسیری روشن و قابل قبول ارائه کرد؟! اینک با این مقدمه مناسب است دیدگاه‌های صدرالمتهلین را در این زمینه مورد بررسی قرار دهیم.

دیدگاه صدرالمتهلین درباره حقیقت قرآن

صدرالمتهلین در مواردی از تفسیر خود، در آنجا که از مسأله نزول قرآن و کلام خداوند سخن به میان آورده، درباره حقیقت قرآن اظهار نظر کرده است. برای آنکه دیدگاه نهایی او در زمینه روشن شود، خلاصه‌ای از گفتار او را براساس ترتیب جلد‌های تفسیر بازگو می‌کنیم:

۱. صدرالمتهلین در جلد نخست تفسیر خود در تفسیر آیه *والذین یؤمنون بما أنزل الیک (بقره/۴)* چنین آورده است: «مقصود از *أنزل الیک* صورت تمام الفاظ شنیدنی قرآن است که در عالم اشخاص و اجسام به صورت شنیداری نازل شده است و نیز مقصود صورت عقلی معانی آن است که در عالم قدسی ارواح به صورت قلبی نازل شده است. از انزال قرآن با لفظ ماضی [= انزال] تعبیر کرد با آنکه برخی از الفاظ قرآن پس از این نازل خواهد شد، زیرا اشیاپی که در موطن دنیا به صورت تدریجی و پی‌درپی در زمان‌های زیاد تحقق پیدا می‌کنند، در موطن عالی خود در زمان واحد و به صورت یک

جا ثابت و گرد آمده‌اند. چنانکه خداوند می‌فرماید: لیلۃ القدر خیر من الف شهر تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر (قدر/۳-۴) (صدرالدین شیرازی، تفسیر، ۲۹۴/۱).

۲. ملاصدرا در جلد سوم تفسیر ذیل آیه و اذ آتینا موسی الكتاب و الفرقان لعلکم تهتدون (بقره/۵۳) چنین آمده است: «قرآن نزد اهل الله - که اهل قرآن‌اند - عبارت است از عقل بسیط و علم اجمالی، و فرقان از نظر آنان عبارت است از علوم انفعالی تفصیلی که از آن عقل بسیط تحقق یافته است... بدان که خداوند پیامبر(ص) ما را از میان سایر پیامبران(ص) به فرو فرستادن قرآن و فرقان امتیاز بخشیده است. بدین جهت از کتابی که پیامبر(ص) فرو فرستاده با عنوان قرآن و فرقان یاد کرده است، چنانکه مفهوم انزال و تنزیل را تنها مختص ایشان دانسته است. چه، آنچه بر سایر پیامبران(ص) نازل شده تنها فرقان است، نه قرآن، و تنها کتاب است و نه کلام... و پیش از این گفته شد که میان کلام و کتاب الهی تفاوت است، کلام از عالم امر، اما کتاب از عالم خلق است و آنچه بر قلب پیامبر(ص) نازل شده کلام است. در حالی که کتاب‌های سایر پیامبران(ص) به صورت الواح و صحیفه‌ها بر آنان فرو فرستاده شده است... و میان کلام و کتاب تفاوت دیگری نیز هست، کلام صفت نفسانی و خلق است اما کتاب فعل و اثر مبائن است... بدین خاطر چنانکه روایت شده، قرآن خلق پیامبر(ص) است» (همان، ۳/۳۹۷-۳۹۹).

۳. در جلد پنجم تفسیر آیه انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون (یس/۷۰) چنین آمده است: «برخی از بزرگان علماء گفته‌اند که میان «کلام الهی» و «کتاب الهی» تفاوت است، کلام بسیط است اما کتاب مرکب از حامل و محمول است. و کلام امری است: انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون (یس/۸۲) و کتاب خلقی است: ان کتاب الفجر لقی سجین و ما ادراک ما سجین کتاب مرقوم (مطففین/ ۷-۹) و عالم امر عاری از تضاد است بلکه فراتر از تغییر و تکثیر است: و ما أمرنا الا واحده (قمر/ ۵۰). اما عالم خلق برخوردار از تضاد و تغییر است: و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین (انعام/ ۵۹) و همان‌گونه که کلام مشتمل آیات است: تلك آیات اللّٰه نتلوها علیک بالحق (بقره/ ۲۵۲) کتاب نیز دربرگیرنده آیات است: تلك آیات الكتاب المبین (یوسف/ ۱) و کلام هرگاه تشخیص پیدا کند و از آسمان تجرد فرود آید کتاب می‌شود،

چنانکه امر وقتی فرود آید و حکم امضا شود، فعل خواهد شد: کن فیکون (یس/۸۲ نک- همان، ۴۶۵-۴۲۴/۵).

صدرالمتألهین آنگاه می‌گوید: «پس آیات بینات نخست در جواهر عالم امر و تدبیر ابداع و انشاء شد، آنگاه در عالم خلق و تقدیر صورت گرفت و آشکار شد، تا صاحبان تفکر و تذکر از رهگذر مطالعه ابواب این کتب و مشاهده آیات فعلی آن که در آفاق ثبت شده و با شنیدن آیات قولی آن که در جانها نقش بسته به عالم امر ارتقاء یابند و از محسوس به معقول و از جزئی به کلی و از خلق به حق و از شهادت به غیب... منتقل شوند...» (همان، ۴۶۵/۵).

۴. در جلد ششم تفسیر القرآن الکریم در تفسیر آیه تنزیل الکتاب لا ریب فیہ من رب العالمین (سجده/۲) چنین آمده است: «معنای آیه چنین است... این کتاب که عقل فرقانی و وجود محمدی (ص) - که لوح معارف الهی و قلم علوم لدنی است - بدون وساطت خلق یا وسیله دیگر، از سوی رب العالمین فرود آمده است... و حقیقت قرآن نزد عارفان محقق، جوهر ذات نبی (ص) است. چنانکه وقتی از یکی از همسران آن حضرت درباره اخلاق ایشان سؤال شد، در پاسخ گفت: «کان خُلِقَ القرآن، خلق پیامبر (ص) قرآن بود» (۲۲/۵).

آنگاه چنین افزوده است: «هر کس در القاب و صفات کتاب خدا = قرآن که در موارد مختلف از این کتاب آمده درنگرد، در می‌یابد که همه این اوصاف از آن یک ذات روحانی است که به حسب مرتبه ذاتیش از اجسام مبراست. و چنانکه انسان یک حقیقت واحد است و در عین حال دارای مراتب فراوان و اسامی گوناگون بوده و در هر عالم به تناسب مقام خاصش در صعود به نامی خاص نامبردار است، قرآن نیز حقیقت واحد است که دارای مراتب فراوان و اسامی مختلف است و در هر عالم به اسم خاص که مناسب مقام خاصش در نزول است، نام بردار شده است...» (۲۳-۲۲/۵).

آنگاه برخی از اسامی قرآن را همچون، مجید، علی، مبین، نور ابرمی شمرد (۲۳/۵). نظیر چنین گفتاری در جلد هفتم تفسیر (نک: ۱۱۰-۱۱۳) و نیز در کتاب اسفار او منعکس شده است (۱۹-۱۰/۷).

نکات برگرفته از گفتار صدرالمآلهین درباره حقیقت ماورائی قرآن

پس از نقل این عبارات‌ها اینک لازم است نکات اصلی آنها را به دست دهیم تا روشن شود، نگاه صدرالمآلهین نسبت به حقیقت قرآن چیست. این نکات بدین شرح است:

۱. صدرالمآلهین معتقد به وجود دو عالم: امر و خلق است. عالم امر دارای ویژگی‌های ذیل است:

الف - عالم مجرد است، از این رو، از ماده و شوائب مادی مبرا است.

ب - آنچه در عالم امر تحقق می‌یابد، دارای جوهر حقیقی قائم به ذات است و برای تحقق نیازمند ابزار خاص همچون الفاظ، حروف، لوح و... نیست.

ج - در عالم امر، تدریج، تکثر، تضاد، تفصیل و قوه راه ندارد. بنابراین، هر آنچه در عالم امر تحقق یابد دفعی الوجود است و از لحاظ ماهیت، بحت، بسیط، مجمل و عاری از جزئیات و تفصیل است و به خاطر عاری بودن از قوه و استعداد، سراسر برخوردار از فعلیت است!

عالم خلق در برابر عالم امر، عالم مادی و جسمانی است که برای تحقق به ابراز و زمینه‌های مادی نیازمند است و به صورت تدریجی و زمان‌مند به فعلیت می‌رسد و به خاطر ضرورت نظام مادی، تکثر و تضاد را برمی‌تابد و با جزئیات و تفصیل همراه بوده و همواره میان قوه به فعل در جریان است.

۲. از آنجا که عالم امر فراتر و پیش از عالم خلق قرار دارد، آفریده‌های خداوند نخست در عالم امر تحقق پیدا کرده، سپس به عالم خلق انتقال یافته و به تحقق می‌رسند.

۳. میان کلام خداوند و کتاب او تفاوت است. کلام خداوند مربوط به عالم امر و کتاب ناظر به عالم خلق است. بنابراین تمام ویژگی‌های نام برده شده برای عالم امر، بر کلام الهی صادق است. چنانکه تمام اوصاف عالم خلق بر کتاب خداوند تطبیق می‌کند.

۴. میان مفهوم قرآن و فرقان تفاوت است. قرآن ناظر به مرحله کلام الهی و فرقان صفت کتاب خداوند است. بنابراین قرآن ناظر به عالم امر است و فرقان ناظر به عالم خلق.

۵. قرآن از میان تمام کتاب‌های آسمانی دیگر منحصر به فرد است. زیرا کتاب‌های آسمانی تنها از حیثیت کتبی برخوردارند و از حیثیت کلامی بهره‌ای ندارند. از این جهت

به کتاب نازل شده بر پیامبر اسلام (ص) صفت قرآن و فرقان اطلاق شده است، در حالی که به تمام کتاب‌های آسمانی دیگر، تنها صفت فرقان اطلاق شده است. ۶. قرآن بدین جهت که ناظر به عالم امر است دارای این ویژگی‌هاست:

۱. حقیقت آن مجرد است، ۲. دارای جوهر قائم به ذات است، ۳. دفعی الوجود است، ۴. بحت و بسیط است، ۵. تضاد هر چند به صورت بدوی در آن راه ندارد، ۶. فاقد تفصیل و جزئیات بوده و تحقیق آن قطعی است، ۷. برخوردار از قرآن از حیثیت تدریج و تحقق آن به صورت الفاظ و عبارات و نگاشته شده در الواح و صحف و نیز راهیابی اختلاف‌های بدوی و وجود تشابه و... همه از آثار و نتایج حیثیت فرقانی بودن قرآن و ضرورت نزول آن به دنیا و عالم ماده است.

۸. از آنجا که قرآن دارای دو حقیقت قرآنیّت و فرقانیت است، از دو نزول درباره آن گفتگو است. آیاتی نظیر انا أنزلناه فی لیلة القدر (قدر/۱) به نزول دفعی که ناظر به مرحله قرآنیّت و عالم امر است، مربوط است و آیاتی نظیر تنزیل من رب العالمین (واقعہ/۸۰) به مرحله فرقانیت و عالم خلق مرتبط است. حقیقت قرآنیّت تنها بر قلب پیامبر (ص) فرود آمده است، اما دل‌های سالکان حق می‌تواند منزلگاه حیثیت فرقانیت قرآن باشد.

۹. صدر المتألهین حقیقت قرآن را در بیانی دیگر، «جوهر ذات پیامبر (ص) دانسته است - شاید از این جهت که جوهر ذات پیامبر (ص) نیز مربوط به عالم امر بوده و از تمام ویژگی‌های این عالم برخوردار است. او گفتار یکی از همسران پیامبر (ص) را که خُلق آن حضرت را قرآن دانسته است،^۱ شاهد مدعای خود می‌داند.

۱۰. از آنجا که عالم امر بر عالم خلق سیطره و حاکمیت داشته و به خاطر عدم راه یابی زمان و زمانیات به عالم امر، پدیده‌های عالم خلق همواره از حقیقت خود در عالم امر برخوردارند. بدین خاطر، صدر المتألهین معتقد است به رغم عدم نزول همه قرآن،

۱. سعد بن هشام بن عامر می‌گوید نزد عایشه آمدم و پرسیدم: ای ام‌المؤمنین! برایم از اخلاق پیامبر (ص) سخن بگو. عایشه گفت: «کان خلقه القرآن، اما تفرء القرآن قول‌الله عزوجل: و انک لعلی خلق عظیم (قلم/۴). خلق پیامبر (ص) قرآن است. آیا قرآن نخواندی. آنجا که خداوند پیامبر را به داشتن خلق عظیم ستوده است» (نک: احمد بن حنبل، ۹۱/۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۴۱۹/۶).

می‌توان از نزول آن به صورت الذین یؤمنون بما أنزل الیک (بقره/۳) یاد کرد، زیرا اگر چه بخش‌هایی از آن هنوز فرو فرستاده نشده است، اما به خاطر وجود عینی و جمعی قرآن در عالم امر می‌توان از چنین تعبیری استفاده کرد.

۱۱. صدرالمتألهین با توجه به برخورداری قرآن از یک حقیقت واحد و روحانی، معتقد است که اسامی و اوصاف متعدد قرآن به معنای تکثر حقیقت آن نیست، بلکه ناظر به مراتب و تحقق آن در عوالم مختلف است. نظیر انسان که دارای یک حقیقت است اما به خاطر شؤنات و حالات مختلف، دارای اسامی و اوصاف مختلف می‌شود (برای تفصیل بیشتر نک: همان، ۷/۵۰-۵۴).

۱۲. از آنجا که قرآن همزمان از حیثیت قرآنیّت و فرقانیت برخوردار است و تحقق آن به صورت ارقام و نقوش به ضرورت عالم ماده است، از این رو، بر صاحبان تفکر و ذکر لازم است که از مرز الفاظ و عبارات‌های آن فراتر رفته و خود را به عالم امر و حقیقت قرآن برسانند و در حقیقت از محسوس به معقول و از شهادت به غیبت دست یابند.

از آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که صدرالمتألهین برای قرآن حقیقتی دیگر که ناظر به عالم امر و برخوردار از ویژگی‌های این عالم است، قائل است و بر این اساس، نزول تدریجی و دفعی قرآن را تفسیر می‌کند. نزول دفعی قرآن ناظر به آن حقیقت مجرد است که هم اکنون نیز وجود دارد و نزول تدریجی مربوط به ظهور قرآن در عالم ماده و ناظر به عالم خلق است.

در میان صاحب‌نظران معاصر می‌توانیم از محمد حسین طباطبایی یاد کنیم که نگرش او در این خصوص تا حدود زیادی به دیدگاه صدرالمتألهین نزدیک است. طباطبایی در بخشی از مبحثی مفصل که به شرح تأویل پرداخته، چنین آورده است:

از آیه و الكتاب المبين إنا جعلناه قرآنا عربياً لعلکم تعقلون وإنه في أم الكتاب لدينا لعلي حكيم (زخرف/۲-۴) به دست می‌آید که قرآن نازل نزد خداوند دارای حقیقتی متعالی و پیوسته و فراتر از آن است که عقول بدان دست یابد یا تقطیع و بریدگی در آن راه یابد، اما خداوند متعال از باب عنایت به بندگانش، آن حقیقت را به صورت کتاب مقروء (= قابل خواندن) درآورد و لباس عربیت بدان پوشاند... بنابراین، حقیقت قرآن فاقد پراکندگی آیات بوده، آنگاه ابا فرود آمدن در دنیا پراکندگی پیدا کرده و به صورت

تدریجی نازل شده است... خلاصه آنکه، از آیات شریف قرآن به دست می آید که ورای آنچه از قرآن می خوانیم و تعقل می کنیم، حقیقتی دیگر در بین است که نسبت به این قرآن به مثابه روح نسبت به جسد است...» (طباطبایی، ۳/۵۳-۵۴).

نقد گفتار صدرالمتألهین درباره حقیقت ماورائی قرآن

چنانکه اشاره شد، صدرالمتألهین با استناد به آیاتی از قرآن بر وجود دو عالم به نامهای، ۱-عالم امر؛ ۲-عالم خلق تأکید دارد و براساس این نگرش و برشمردن صفاتی برای آنها، برای قرآن حقیقتی فراتر از ظاهر کنونی که قائل شده و به تفاوت میان کلام و کتاب از سویی و قرآن و فرقان از سوی دیگر رأی داده است. با صرف نظر از نتایجی که او بر وجود دو عالم امر و خلق مترتب داشت، به نظر می رسد که وجود این دو عالم و نیز برخوردار بودن آنها از عموم ویژگی های برشمرده شده در گفتار صدرالمتألهین، قابل استفاده از شماری از آیات قرآن است. به عنوان مثال، آیه *الاله الخلق والامر* (اعراف/۵۴)، بر وجود این دو عالم ناظر است. آیاتی نظیر *انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون* (یس/۸۲) بر فقدان زمان و تدریج در عالم امر تأکید دارد، چنانکه در برابر آیاتی که از فقدان یا سرعت زمان بر محاسبه روز قیامت سخن به میان آمده (انعام/۶۲، ابراهیم/۵۱)، در آیاتی دیگر از طولانی بودن زمان آن تا هزار سال (حج/۴۷) یا پنجاه هزار سال (معارج/۴) گفتگو شده است که طبق تفاوت های یاد شده درباره دو عامل امر و خلق، فقدان زمان ناظر به عالم امر و طولانی بودن زمان مربوط به عالم خلق خواهد بود.

شماری از مفسران نیز در برخورد با این دست از آیات بر وجود دو عالم امر و خلق پای فشرده اند (نک: فیض کاشانی، ۲/۲۰۵؛ طباطبایی، ۴/۵۱۷؛ خمینی، ۴/۵۱۷؛ نیز نک: سبزواری، ۱/۲۲۱، ۲۲۷) با این حال، دیدگاه صدرالمتألهین و نتایجی که بر وجود این دو عالم مترتب داشته از سه جهت قابل مناقشه است که به بررسی آنها می پردازیم:

۱. نقد ادعای تفاوت بین کلام و کتاب

صدرالمتألهین به استناد عبارتهای نقل شده از او، معتقد است که میان کلام خداوند و کتاب او تفاوت است. کلام ناظر به عالم امر و برخوردار از تمام ویژگی های این عالم است

و در برابر، کتاب مربوط به عالم خلق و برخوردار از ویژگیهای عالم خلق است. او این ادعا را به برخی از بزرگان علما، نسبت داده است. به نظر می‌رسد مقصود او محی‌الدین بسن عربی است (نک: مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، ۱/۳۳). از این گذشته، صدرالمآلهین برای مدعای خود دلیل یا شاهد عقلی یا نقلی ارائه نکرده است. مهمترین اشکال آن، عدم انطباق با کاربرد دو اصطلاح کلام و کتاب در قرآن است. به عبارت روشن‌تر، در نگریستن در کاربرد این دو واژه در قرآن به خوبی نشان می‌دهد که واژه «کلام الله» بر مصحف کنونی - که طبق مدعای صدرالمآلهین مربوط به عالم خلق است - اطلاق شده است. در حالی که براساس نگرش مورد ادعای او «کلام الله» تنها می‌بایست بر حقیقت قرآن در عالم امر اطلاق شود. به عنوان مثال در قرآن چنین آمده است: و ان احد من المشركين استجارك فاجره حتى يسمع كلام الله... (توبه/۶) و پیداست در این آیه، شنیدن ظاهر بخشی از آیات مصحف کنونی توسط مشرکان اراده شده است نه آگاهی از حقیقت قرآن. از سوی دیگر در شماری از آیات، بر حقیقت قرآن در عالم امر و لوح محفوظ «کتاب» اطلاق شده است. نظیر آیه انه لقرآن کریم فی کتاب مکتون (واقعہ/۷۸). صدرالمآلهین خود در تفسیر این آیه، مقصود از کتاب رالوحي دانسته که از محو، تغییر و نسخ محفوظ است؛ زیرا قرآن جوهر مجردی است که از عالم اجسام و الواحی فراتر است (تفسیر، ۷/۱۰۴).

ادعای تفاوت بین قرآن و فرقان نیز به خاطر عدم استناد به برهان یا شاهی، غیر قابل دفاع است.

۲. نقد ادعای تفاوت بین دو مفهوم انزال و تنزیل

برخوردار بودن قرآن از دو نزول دفعی و تدریجی، دارای شواهد قرآنی و روایی زیادی است (نک: معرفت، ۱/۱۲۰-۱۲۱؛ مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، ۱/۲۲۹-۲۴۶؛ رامیار ۱۸۳-۱۹۳). اما اینکه ادعا شود که کاربرد واژه «انزال» در قرآن ناظر به نزول دفعی و واژه «تنزیل» ناظر به نزول تدریجی است، جای تأمل دارد، زیرا نخست، ادعا شده که این امر برخاسته از تفاوت کاربرد دو باب افعال و تفعیل است، یعنی گفته شده که باب افعال بر صدور دفعی و باب تفعیل بر صدور تدریجی فعل دلالت دارد (طباطبایی، ۲/۱۶-۱۸)، در حالی که در نوشته‌های نحویان اشاره‌ای بر این امر نشده است. برخی از

قرآن پژوهان معاصر بر عدم اصالت این نظریه و طرح آن برای نخستین بار از سوی راغب اصفهانی تأکید کرده‌اند (رامیار، ۱۸۲-۱۸۳؛ مهدوی‌راد، ۳۴۲).

دوم، موارد کاربرد این واژه در قرآن با این دیدگاه منطبق نیست. به عنوان مثال قرآن از نزول دفعی قرآن با واژه «تنزیل» یاد کرده است: ولو نزلنا علیک کتاباً فی قرطاس فلمسوه بأیدیهم لقال الذین کفروا ان هذا الا سحر مبین (انعام/۷) و پیداست که مقصود فرض تنزیل یکمرتبه قرآن به صورت نگاشته‌ای بر روی کاغذ است. در جای دیگر از هر دو واژه «انزال» و «تنزیل» در یک آیه در تبیین قرآن بهره جسته است: و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم (نحل/۴۴). از سوی دیگر به رغم آنکه تورات دارای نزول دفعی بوده است، برای نزول آن از قالب «تنزیل» استفاده شده است: الا ما حرم اسرائیل علی نفسه من قبل ان تنزل التوراة (آل عمران/۹۳).

۳- نقد ادعای انطباق حقیقت قرآن بر جوهر ذات پیامبر(ص)

صدرالمتألهین با استناد به روایتی از زبان عایشه که حُلق پیامبر(ص) را قرآن دانسته (احمد بن حنبل، ۹۱/۶) معتقد است حقیقت قرآن جوهر ذات پیامبر(ص) است. اینکه پیامبر(ص) تجسم عینی آیات قرآن یا دست کم آیات اخلاقی قرآن است، به استناد آیاتی نظیر: لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة (احزاب/۲۱) و انک لعلی خلق عظیم (قلم/۴) جای تردید نیست، اما ادعای انطباق حقیقت قرآن بر جوهر ذات پیامبر(ص) با استناد به این روایت از دو جهت قابل خدشه است.

نخست، گفتار عایشه گرچه به خاطر صحت مضمون و انطباق متنی با سایر ادله، قابل استناد است، با این حال به خاطر فقدان عصمت گوینده نمی‌تواند به عنوان مبنای ارائه دیدگاهی بس مهم در تحلیل حقیقت قرآن به صورت قطعی مورد استفاده قرار گیرد.^۱

دوم، مقصود عایشه در سخن نقل شده از او تبلور آیات قرآن در شخصیت و رفتار پیامبر اکرم(ص) است. نه اینکه حقیقت قرآن جوهر ذات پیامبر(ص) باشد. به عبارت روشن‌تر ذات پیامبر با حقیقت قرآن ارتباطی ندارد و به نظر می‌رسد این ادعا صرفاً ذوقی است. با صرف نظر از این سه نقد سایر نظرگاههای صدرالمتألهین درباره حقیقت

۱. دیدگاه، صحابه از نگاه عالمان شیعی و نیز شماری از عالمان اهل سنت ذاتاً فاقد اعتبار است. برای آگاهی بیشتر نک: میرداماد، ۱۸۰-۱۸۱؛ فضل، ۱۶۲-۱۷۹؛ نووی، ۲۹/۱-۳۰؛ غزالی، ۱۰۳-۱۰۵.

ماورایی قرآن قابل پذیرش است.

کتابشناسی

- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
- ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، دارصادر، بی تا.
- برادران حکیمی، الحیاء، تهران، مکتبه نشر الثقافه الاسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۷ش.
- خمینی، سیدمصطفی، تفسیر القرآن الکریم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
- رازی، فخر، محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ق.
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۹.
- زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- سبزواری، ملا هادی، شرح أسماء الحسنی، تهران، دانشگاه تهران.
- سید رضی، المجازات النبویه، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، به کوشش خواجه جوی، قم، بیدار، ۱۳۷۹ش.
- همو، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، مرتضوی، بی تا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدور، ۱۴۱۶ق.
- فضلی، عبدالهادی، دروس فی فقه الامامیه، بیروت، مؤسسه امام القری، ۱۴۱۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة اطهار علیه السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

- مركز الثقالة و المعارف القرآنية، علوم القرآن عند المفسرين، قم، ۱۳۷۴.
- معرفت، محمد هادی، التمهيد في علوم القرآن، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۲ق.
- مهدوی زاد، محمد علی، آفاق تفسیر، قم، هستی نما، ۱۳۸۲ش.
- محقق داماد، سید محمد باقر، الرواشح السماوية في شرح الاحاديث الامامية، قم، کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۵ق.
- نوی، یحیی بن شرف، المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ق.